

بیهقی و افغان شال

ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (۳۸۵ - ۴۷۰ هـ) دبیر دیوان رسالت غزنویان که عصر سلطان محمود را تا دوره سلطنت سلطان ابراهیم درک کرده و در این مدت همواره در غزنه و دربار حضور داشت و مطلع ترین شخصیت این زمان است کتابی را بنام تاریخ آل سبکتگین بزبان بسیار فصیح و شیوای دری بقول ابن فندق در تاریخ بیهقی درسی مجلد نوشته بود که اینک اکنون فقط قسمت مهم شرح احوال سلطان مسعود تا ۴۳۲ هـ باقیست و مجلد دیگر آن متأسفانه در دست نیست.

بیهقی در شرح وقایع جمادی الاخری (۴۲۲ هـ) هنگامی که سلطان مسعود به غزنه می آید و در سبب زار باغ فیروزی بزیارت مرقد پدر خود سلطان محمود میرسد گوید: «ازان باغ بیرون آمد و راه صحرا گرفت ... به افغان شال در آمد و بتربت امیر عادل سبکتگین رضی الله عنه فرود آمد و زیارت کرد.» (۳۰۴/۱)

کلمه افتان شال در نسخه های خطی : افتان سالی - افغانشان - افغان شالی - هم نوشته شده که طابعان و مصححان نسخ چاپی در ترجیح یکی از آن صورتها متردد بوده اند و مرحوم سعید نفیسی که جلد اول تاریخ بیهقی را در سنه (۱۳۱۹ هـ) با دقت و اعتنای عالمانه از روی طبع قدیم ادیب پشوری و کلکته و چند نسخه خطی انتشار داد (تمام کتاب با تعلیقات تمام آن در سه جلد) آن دانشمند مرحوم افغان شالی را با اشتباه عجیبی در متن قرار داد و در پلورقی (ص ۳۰۴ / ۱) نوشت : که افغان شالی درست تر می نماید زیرا که شالی بمعنی برنج و شلتوکست و شالی زار و شالی کوب مشتق از آن - و افغان شالی شاید نام محلی از غزنین بوده باشد که برنج زار و شالی زار بوده و سبکتگین را در آنجا بظاک سپرده اند و هم ممکن است افغان شال باشد بمعنی افغان چال (چاله) (تم کلامه).

از تصریح سابق بیهقی پدید می آید، که بین باغ فیروزی مدفن سلطان محمود که اکنون روضه گویند و افغان شال (مدفن سبکتگین) صحرايي بود که همین دامنه کوه شمالی خرابه زار قدیم شهر باشد، و مدفن سبکتگین اکنون بر بالای تپه های واقع شده که امکان ندارد وقتی آنقدر آب جاری داشته بود، که شالی زاری باشد بلکه بقول بیهقی در پایان صحرائی واقع بود، پس احتمال صحت افغان شالی بکلی از بین می رود.

بیهقی درین کتاب در سه جای دیگر هم همین افغان شال را ذکر میکند (ص ۴۹۹/۴۲۶/۲۶۰ طبع غنی و فیاض ۱۳۲۴) و چنین می نماید که این جای از محطت های مهم و وسیع حضرت غزنه بود، زیرا کوشک کهن محمودی (اقامتگاه شاهی) در آن واقع بود و هم میدان رسوله که رسولان و سفیران خارجی را در آن استقبال میکردند بهمین

سوی افغان شال بود و چنین پدید می آید که ناصرالدین سبکتگین را هم در همین جانب کوشکهای سلطانی دفن کرده اند و ما اکنون از روی اشارات بیهقی افغان شال را در دامنه های تپه هائی که بسمت شمال شرقی شهر کنونی غزنه واقعند در دشت شمالی دو مناره باقیمانده غزنه تعیین موقع کرده میتوانیم زیرا بالای این نشیب و فراز تپه ها مرقد سبکتگین واقع است، ولی این موقع بیهیج صورت شالی زار شده نمی تواند، زیرا اولاً شمالی زار آب فراوان جاری میخواهد و این جای دامنه تپه زار کوهی است وجود شالی زاری در آنجا باقی نمی ماند.

اما کلمه افغان شال را به مدد مطالعات تاریخی دیگر تفسیر می توان کرد بدین تفصیل :

در کتیبه دری قدیم (تخاری) که از بقایای معبد کهن کوشانی "سرخ کوتل بغلان" بدست آمده و تاریخ آن به ماه نisan سال (۳۱) عهد کوشانی (حدود ۱۶۰ م) میرسد این مندر (معبد) مهالیز (مهاذز) بناء کرده کانشکا را دربار نوشال (M) NOSHAL گفته اند که در ادبیات دری نوشاد گردیده است.

ابدال دال و لام در السنه آریائی معطرده است زیرا در همین کتیبه هم کلمه زر = دژ) بشکل لیز موجود است و امثله دیگران چنین است:

دس (هندی) ده (فارسی) لس "پنتو".

دست (فارسی) لاس (پنتو)

صد (فارسی) سل (پنتو)

ابدال لام کلمه نوشال تخاری هم به نوشاد دری از همین مقوله است که ترکیب آن قیاس بر تسمیه نوبهار (سنسکریت) باشد و ما معبد

نوبهار بلخ و نوبهاری را در دو منزلی ری بر راه اصفهان (۱) و نوبهار بخارا و سمرقند (۲) را در کتب جغرافی می شناسیم.

کلمه شال در لغت درشال = درشل پښتو هم به مفهوم ظرفیت باقیمانده که معنی آن آستان و درگاه باشد، و عین کلمه افغان شال را ظهیرالدین بابر در شرح لوگر جنوبی کابل آورده و گوید :

"سجاوند از مواضع لوگر است و مردم او (از) افغان شال اند." (۳) و تنها کلمه شال در نام اماکن جغرافی نیز دیده میشود مانند شال (۴) بجای همین کوپته بلوچستان که اکنون پښتو زبانان آنرا شال کوپت گویند و همچنین جایی بنام شال در وادی کنر علیاء سمت مشرقی افغانستان واقع است و حمدالله مستوفی نیز اماکنی را بدین نام ذکر میکند. (۵)

نوشال قدیم تخاری که معنی آن غالباً محل و قرار گاه نوپا معبد و پرستش گاه نو بود و دران مانند مابعد نوبهار _ شاه بهار _ قندهار بتان بسیار زیبای مکتب هنری کریکو _ بودیک را می گذاشتند و نمونه های این معابد اکنون در هده ننگرهار و تپه سردار غزنه و بسا مواقع دیگر افغانستان از زیر خاک بر آورده شده _ پس تمام معابد بودایی و کلمات بهار و قندهار و نوشاد را در ادبیات قدیم دری متلازم با حسن و زیبای و بتان زیبا می یابیم که ازان جمله است این قول فرخی (۶) :

خلق را قبله گشته خانه تو

همچو زین پیش خانه نوشاد

در این بیت بهار نوشاد یعنی (معبد نوشاد) را مشبه به قصر سلطانی

که از ترکان زیبای ماهروی پر بود قرار داده است :

تو براسای بشادی و زترکان بدیع

کاخ تو چونکه کنشت است و بهار نوشاد

بت نوشاد در يك بيت مسعود سعد سلمان :

بزرگ شاها ! رامش گزین و شاهی کن
 بخواه جام می از دست آن بت نوشاد
 امیر معزی در مدح ملکشاه گویند :

بهر مقام ترا باد نو بنو شادی
 زگونه گونه بتان مجلس تو چون نوشاد
 آراسته شد باغ چو بتخانه مشکوی
 و افروخته شد راغ چو بتخانه نوشاد

عبدالحی گردیزی نوشادی را در بلخ نشان میدهد و گوید :

"یعقوب ... بامیان بگرفت اندر سنه ست و خمسين و مائين و نوشاد
 بلخ را ویران کرد." (۷) و همین واقعه را ابن اثیر در حوادث (۲۵۷ هـ) و
 شرح حال یعقوب لیث آورده است (۸) که در انساب سمعانی نوسار و
 منسوب به آن نوساری است و به تقلید او درالباب فی تهذیب الانساب
 ابن اثیر نوساری و نوشار از قراء بلخ و یا قصری در بلخ ضبط شده است
 (۲۴۳/۲) سمعانی اضافه میکند : که داود بن عباس از حمله یعقوب لیث
 بسمرقند گریخت و چون باز آمد کاخ خود را ویران یافت و این ابیات
 بگفت و از اندوه هفده روز بعد بمرد :

هیئات یا داود لم تر مثلها
 سیریک فی وضع النهار نجومنا
 فکانما نوشار قاع صفصف
 يدعو صداه بجانبه البوما (۹)

اکنون بعد از خواندن سه روایت متحد المال گردیزی - سمعانی -
 ابن اثیر هیچ شکی باقی نمی ماند که این سه نفر مؤرخ از یک موضوع

سخن میداند منتهی در املاي اسم ان موضع بواسطه سهو نساخ اختلافی افتاده است باستناد اشعار دری که روی آنها دال است مخصوصاً تجنیس کلمه نوبه نوشادی بانوشاد در بیت امیر معزی ضبط گردیزی را ترجیح میدهیم، اگر چه یاقوت هم به طبع سمعانی آنرا نوشاد ضبط کرده ولی معلوم است که این تصحیف را سمعانی مرتکب شده نه یاقوت.

در کتاب فضایل بلخ تالیف شیخ الاسلام صفی الدین ابوبکر عبدالله بن عمر در سال (۶۱۰ هـ) (ترجمه دری آن در ۶۷۶ هـ) نیز نوشاد آمده و مطلبی تازه هم دارد که بنای این نوشاد بلخ را داود بن عباس در ذیقعدۀ ۲۳۳ نهاده و در مدت ۲۰ سال پایان رسانیده بود (۱۰).

چنین بنظر می آید که نوشاد یک معبد خاصی نبود بلکه در موارد متعدده بدین نام از زمان قدیم معابدی زیبا موجود بودند، که از انجمله باغلب احتمال معبدی در حوالی شهر های کوشانیان در بگرام سمت شمالی کابل نیز وجود داشت که یرغمل های چینی در عصر کانیشکا در موسم بابستان دران معبد زندگی میکردند و موضع آنرا در خرابه های پوزه شترک شمالی کابل در کوه پهلوان بگرام تخمین کرده اند.

این معبد و مسکن شهزاده چین و یرغمل های چینی را هیون تسنگ زایر چینی بنام شا - لو - کیا CHA - LO - KIA ضبط کرده است (۱۱) که در جولایی (۶۴۴ م) از کابل و کاپیسه به چین میرفت و ازین جا گذشته بود (۱۲) و احتمال دارد که جزو نخستین شالو را از همین شال تخاری و شاد دری بدانیم.

اگر ما شال تخاری و پنتو و شاد دری را در زبان سنسکریت که حتماً در ریشه قدیم باتمام السنه آریایی اشتراک دارد، مطالعه کنیم باز می بینیم که شالا CHALA پسوندی بود که در کلمات مرکب معنی

خانه - جای - یا تالار را میداد، مانند پاته شالا (خوانش خانه) شتره شالا (زراد خانه) (۱۳) و ازین هم بر می آید که معنی ظرفیت و مکان در نهاد این لغت قدیم آریائی پوشیده بود و بنا برین افغان شال بیهقی و بابر را به معنی اقامتگاه و جایگاه افغان پنداشته میتوانیم. و اگر نوشال تخاری و نوشاد دری را به مفهوم پرستشگاه و معبد و بتکده بگیریم، باز توان گفت که افغان شال غزنه شاید معبدی بوده مخصوص به افغانان که در قرن چهارم و عصر سبکتگین هم در غزنه بهمان نام قدیم باقی مانده بود زیرا اندکی قبل از خروج یعقوب لیث صفاری رتبیلان زابلی اندرین سرزمین تا سیستان حکمرانی داشتند، که مسلمان نبوده اند و چون هیون تسنگ در ۲۵ جون ۶۴۴ م به تساو - کیو - تو (غزنه) آمده، و درینجا دین بودا رواج داشته، پس بیقین میتوان گفت: که دین مردم غزنه پیش از قبول اسلام تا قرن دوم هجری بودایی یا برهمنی بوده است و اگر افغان شال معبدی باشد پس آنرا یک پرستشگاه بودایی مانند نوشال بغلان و نوشاد های بلخ و کاپیسه و غیره گفته میتوانیم، که این ذکر قدیم و انتساب یک پرستشگاه بنام افغان مقارن خواهد بود (باوایل دوره اسلامی و هنگامیکه هیون تسنگ ذکر او - پو - کین (افغان) را در همین سر زمین بین غزنه و بنون کرده است.

چون افغانان به موجب همین سند زایر چینی در شرق غزنه (ولایت کنونی پختیا) سکونت داشته اند بعید نیست که اقامتگاه - محلّت - یا معبدی را هم درین موقع شهر غزنه داشته باشند که آنرا افغان شال میگفتند اند. (۱۴)

ماخذ

۱. المشترك تالیف یاقوت حموی ص ۴۲۲
۲. صورة الارض ابن حوقل ۲۱۲
۳. تزک بابری طبع بمبئی ص ۸۷
۴. احسن التقاسیم مقدسی ۲۹۸
۵. نزهة القلوب ۹۴/۶۴
۶. این نظایر و اقتباس برخی کتب از مقاله علامه مرحوم محمد قزوینی (مجله یادگار ۹/۴) اخذ شده است.
۷. زین الاخبار طبع سعید نفیسی ۱۱۲
۸. الكامل
۹. الانساب سمعانی ص ۷۵۱ الف.
۱۰. پرشن کرسٹو مانتی ۷۲/۱ طبع پاریس ۱۸۸۳ بوسیله مقاله علامه محمد قزوینی
۱۱. سی۔ یو۔ کی ترجمه انگلیسی سفرنامه هیون تسنگ ۱۶۳
۱۲. جغرافیای قدیم هند از کنگهم ص ۵۶۷ طبع لندن ۱۸۷۱ م
۱۳. قاموس هندی از دنگن فوربس طبع لندن ۱۸۶۶ م.
۱۴. مجله آریانا، سال ۱۳۴۸ ش، شماره ۲، ص ۱ - ۴.